شهود و تغزل (تأملی در شعر زکریا اخلاقی)

کاردر، مرتضی

در میان چهره‏ها و مجموعه‏های پرشمار غزل در دهه‏های شصت و هفتاد«زکریا اخلاقی»با دفتر کم حجم«تبسهای شرقی»و غزلهای‏ انگشت‏شماری که پس از آن از او منتشر شده است هم در میان شاعران‏ حوزه و هم در غزل امروز ایران از جایگاه ویژه‏ای برخوردار است.

نگاه متمایز و منحصر به فرد(او که در این بحث آن را نگاه توحیدی‏ (شهودی)می‏نامیم)و فضا و زبان خاصی که برای بیان این نگاه در شعرهایش از آن بهره می‏برد از اصلی‏ترین عوامل این تمایز است.

بحث دربارهء زبان غزلهای اخلاقی و یافتن ریشه‏های قرآنی و عرفانی‏ واژه‏های آن و نیز بررسی نقش حیات حوزوی و سلوک فردی او در آفریدن‏ دنیای شاعرانه نیازمند مجال گسترده‏ای است.این نوشته تنها تاملی‏ کوتاه در شعر او در این دهه است که می‏تواند بخشی از پژوهشی دربارهء غزل امروز ایران باشد.تعداد غالهای اخلاقی آن قدر کم است که بحث‏ دربارهء سیر سروده‏های او کمی دشوار می‏نماید.اما برای راحتی بحث فکر می‏کنم بهتر است سروده‏های او را به سه دوره تقسیم کنیم.

1-دورهء نخست:از اولین سروده‏های اخلاقی(1361)تا سالهای‏ پایانی دههء شصت.

2-دورهء دوم:از سالهای دههء شصت تا انتشار دفتر«تبسمهای‏ شرقی»(1372).

3-دورهء سوم از:1372 تا امروز.

حال به بررسی اجمالی ویژگیهای شعر او در هر یک از این سه دوره‏ می‏پردازیم.

\*\*\*

1-از همان دوره نخست می‏توان نشانه‏های نگاه متمایز او را در شعرها دید.شاعر با نگاه توحیدی‏اش به سراغ جهان و پدیده‏های آن‏ می‏رود و اصلا در چنین نگاهی است که جهان و حتی شعر برای او معنا پیدا می‏کند.

مثلا:

بهار آمد تماشایی است حشر سبز قامتها گلستانها شده آیینهء نبض قیامتها

به آغوش پریهای بهاری باز می‏گردد گل سرخ از سلوک ساقهء سبز کرامتها

یا:

گل دفتر اسرار خداوند گشوده است‏ صحرا ورق تازه‏ای از پند گشوده است

شور سحر حشر اگر باورتان نیست‏ گل مصحف صد برگ به سوگند گشوده است.

اگر چه شاعر در این سالها از ساختاری کلاسیک بهره می‏برد اما زبان سروده‏ها غزل به غزل یک دست‏تر و منسجم‏تر می‏شود دو غزل که بخشهایی از آن در بالا آورده شد به همراه غزل زیر که‏ خطاب به امام خمینی(ره)سروده شده است بهترین نمونه غزلهای‏ او در این سالهاست:

خرقه‏پوشان به وجود تو مباهات کنند ذکر خیر تو در آن سوی سماوات کنند

پارسایان سفر کرده به آفاق شهود در نسیم صلوات تو مناجات کنند

پیش آیینه پیشانی تو هر شب و روز ماه و خورشید تقاضای ملاقات کنند

پی به یک غمزهء اشراقی چشمت نبرند گرچه صد مرحله تحصیل اشارات کنند

بعد از این،حکمتیان نیز به سر فصل حیات‏ عشق را با نفس سبز تو اثبات کنند

قدسیان چون زتماشای تو فارغ گردند عطر انفاس تو را هدیه و سوغات کنند

بعد از این شرط نخستین سلوک این باشد که خط سیر نگاه تو مراعات کنند

 2-هر چه به دههء هفتاد نزدیک می‏شویم‏ تمایز زبانی غزلها محسوس‏تر می‏شود و واژه‏ها تشخص بیشتری‏ در غزلها می‏یابد.

غزلهای اخلاقی در این سالها پر از واژه‏هایی است که اگر چه‏ بسیاری از آنها چندان هم ناماءنوس و ناآشنا نیستند اما در غزلهای‏ اخلاقی در این دوره از چنان تشخصی برخوردارند که به شناسنامهء غزلهای او تبدیل شده‏اند.مثلا:

بیابان در بیابان طرح اقیانوس در دست است‏ و یک صحرا پر از گلهای نامحسوس در دست است

صدای پای نسلی در طلوع صبح پیچیده است‏ که می‏گویند او را آخرین آیینه ماءنوس در دست است

یا:

ما را خوش است سیر سکوتی که پیش روست‏ گشت و گذار در ملکوتی که پیش روست

بر گیسوی تغزل ما شانه می‏کشد شیوایی دو دست قنوتی که پیش روست

تجریدی از طراوت گلهای مریم است‏ این سفرهء معطر قوتی که پیش روست

در این دوره کم کم نگاه توحیدی جای خودش را به نگاه یا بهتر است بگویم فضای شهودی می‏دهد.علاوه بر این اخلاق کم کم به‏ عنصر ساختار توجه نشان می‏دهد و مانند بسیاری از هم نسلانش‏ سعی در حفظ وحدت طولی ابیات و محور عمودی در شعر دارد.

این دوره اگر چه به لحاظ تمایز و تشخیص زبانی نقش ویژه‏ای در سروده‏های بعدی اخلاق دارد اما در غزلهای این دوره با تکرار بیش‏ از حد برخی از همین واژه‏های خاص مواجهیم.مثلا کلمه مشرق‏ که هم در بیت اول این غزل(باران شکوه مشرقی‏اش را به ما سپرد /گل مشرب شقایقی‏اش را به ما سپرد)و هم در بیت سوم(چشمی‏ که در حوالی دریا غروب کرد/طرح بلند مشرقی‏اش را به ما سپرد) تکرار شده است.

آوردن کلمه‏ای واحد برای بیان وصفهای مختلف و حالتهای‏ گوناگون علاوه بر ابهام و عدم وضوح در معنا باعث ایجاد خستگی‏ در مخاطب می‏شود.

3-دههء هفتاد را باید آغاز تحولاتی تازه در ساختار و زبان غزل‏ دانست.ورود عنصر روایت در ساختار و نیز توجه بیشتر به تصویرسازیهای زبانی،غزل این‏ دهه را از دهه‏های پیشین متمایز می‏سازد.گر چه برخی از شاعران پیشرو و جوان این دهه‏ آغازگران جدی این حرکتها محسوب‏ می‏شوند،اما نباید نقش شاعران دهه‏های‏ گذشته که سروده‏های آنان زمینهء ایجاد چنین‏ تحولاتی در غزل شد نادیده گرفته شود زکریا اخلاقی در این میان از شاعرانی بوده است که‏ توجه ویژه‏ای به ساختار غزل داشته و هیچ گاه‏ -به ویژه در سالهای اخیر-از عنصر روایت‏ غافل نبوده و تک غزلهایش نمونه‏های خوبی‏ برای شاعران جوان این دهه بوده است.

در پایان هم غزلی از سروده‏های اخلاقی در این سالها آورده شده است.فضای شهروندی‏ حاکم بر غزل،در کنار تصویرهای بدیع و ساختار روایی غزل اثری در خور توجه را پدید آورده است.

آسمان باز اس رؤیایی و زیباست فضاها ما می‏تابد بر گسترهء سبز نماها

دشت پیداست و آوای شبانگاهی صحرا می‏وزد از پس گلها و گیاهان و بناها

شب زلال است و او بر لب این پنجره تنها دل سپرده است به موسیقی اسرار صداها

دل سپرده است به پیدایش مجذوب مذاهب‏ به شب آبی کاشیها در متن طلاها

به زمانهای اساطیری ادیان نخستین‏ به زمانهایی پیش از تپش بانگ دراها

جاده‏ها سرشار از خاطرهء راهسپاران‏ دشتها لبریز از جذبهء محزون نواها

شب عمیق است مسافر غزلی می‏خواند باز و می‏اندیشد در تابش آغاز نداها

و می‏اندیشد در حیرت انسان که دویده است‏ پی این جاذبه‏های ازلی تا به کجاها

شب صحرا به شبی فلسفه‏آمیز شبیه است‏ به شبی شرقی با بارش موزون وداها

آسمان باز است اما غزل پنجره جاری است‏ چون شب باران بر دامنهء سبز دعاها

باز می‏گردم انگار اذان گفت مؤذن‏ همه چیز اینجاست این سمت سرانگیز صداها

 @بحث دربارهء زبان‏ غزلهای اخلاقی و یافتن ریشه‏های‏ قرآنی و عرفانی‏ واژه‏های آن و نیز بررسی نقش حیات‏ حوزوی و سلوک‏ فردی او در آفریدن‏ دنیای شاعرانه‏ نیازمند مجال‏ گسترده‏تری است.

@هر چه به دههء هفتاد نزدیک می‏شویم‏ تمایز زبانی غزلها محسوس‏تر می‏شود و واژه‏ها تشخص‏ بیشتری در غزلها می‏یابد.

@دههء هفتاد را باید آغاز تحولاتی تازه در ساختار و زبان غزل‏ دانست.ورود عناصر روایت در ساختار و نیز توجه بیشتر به‏ تصویرسازیهای‏ زبانی غزل این دهه را از دهه‏های پیشین‏ متمایز می‏سازد.